

۱- چه کسانی در کلاس جنگل سبز آرزوهای خود را مطرح کردند؟ شب‌نم-دانه-غنچه-جوجه گنجشک-جوجه ی پرستو-جوجه های کبوتران و معلم.

۲- منظور شب‌نم از جمله ی (می خواهم آفتاب شوم) چیست؟ منظورش این است که می خواهم با گرمای خورشید بخار شوم و به آسمان بروم و با خورشید یکی شوم. و یا مثل آفتاب پر نور شوم

۳- معلم برای بچه ها چه آرزویی کرد؟ آرزو کرده‌مه ی بچه ها به آرزوهایشان برسند.

۴- اگر شما در جنگل سبز بودید چه آرزویی می کردید؟ آرزوی طبیعتی پایدار

معنی شعر = بهترین سر آغاز

بیت اول = ای خدایی که نام تو بهترین نام برای شروع کارهاست

بدون نام تو کتاب را نمی گشایم.

بیت دوم = ای خدایی که همدم جانم است. جز نام تو بر زبانم نیست.

بیت سوم = ای خدایی که گشاینده ی مشکلات تمام موجودات هستی.
نام تو کلیدی هست که تمام کارهای فرو بسته را باز می کند.

بیت چهارم = ای خدایی که آفریننده جهان هستی. و کسی را قدرت آن
نیست که در برابر تو قدرت نمایی کند.

بیت پنجم = ای خدایی که قصه ی نگفته { نشان داده نشده } می دانی. و
از نامه نانوشته نشده خبر داری.

بیت ششم = ای خدا به لطف و عنایت خود مرا. به جایی که دوست داری
برسان.

بیت هفتم = خدایا مرا از خودخواهی نجات بده. و با نور خودت آشنا کن

نظامی گنجوی

صبح یکی از روز های فصل بهار بود و سال تحصیلی جدید آغاز شده بود.

بچه ها در کلاس دور هم جمع شده بودند و خوشحال بودند.

بچه ها مشغول صحبت بودند و در کلاس سروصدا و شلوغ بود.

هر یکی از بچه ها برگه ای در دست داشتند و قرار بود زنگ انشاء شروع شود.

همین که آموزگار وارد کلاس شد و رسید، خندان گفت.

برای انشاء موضوع تازه ای داریم. موضوع آرزوی شما در آینده است.

شبم بلند شد و گفت من میخوام آفتاب شوم (صنعت تشخیص)

ذره ذره با آسمان بروم و به ابر تبدیل شوم و دوباره به آب تبدیل شوم.

دانه آرام آرام بر روی زمین چرخید و غلت خورد و شروع کرد به خواندن

انشای کوچکش.

در انشایش گفت: به باغی بزرگ تبدیل خواهم شد و همیشه سرسبز

وسبز رنگ خواهم ماند.

غنچه گفت اگر چه دل تنگم، مانند لبخند باز خواهم شد.

با باد ملایم بهار و بلبل و باغ، شروع به زار و نیاز کردن می کنم.

جوجه گنجشک گفت می خواهم از سنگ بچه ها آزاد شوم.

روی هر شاخه بنشینم و جیک جیک کنم و از منظره ی آسمان لذت

ببرم.

جوجه ی کوچک پرستو گفت کاش بتوانم با باد همراه شوم.

تا آسمان های دور کوچ کنم و باز پیامبر خبر آمدن بهار شوم.

درس دوم

۱- در کلاس درس طبیعت چه زیبایی هایی رامی توان درک کرد؟

عظمت، جلال و جاذبه ی خالق را می توان درک کرد.

۲: این دوبیت ((مولوی)) با کدام بخش از درس ارتباط دارد؟

این درختانندهم چون خاکیان دست ها بر کرده اند از خاکدان

با زبان سبز و با دست دراز از ضمیر خاک می گویند راز

بر روی سبزه ها و کشته های سیراب، درختان سرسبز باغ و صحرا را دیدیم که شاخه ی دست های خویش را به آسمان برافراشته بودند و دعا می کردند.

۳: نمونه های دیگری زیبایی های آفرینش را بیان کنید.

گلزارها، ستارگان، رنگین کمان، بیابان ها،

۴: یک تشبیه و یک تشخیص در درس پیدا کنید و بنویسید.

تشبیه: نسیم مانند مادری مهربان و آداب دان به کودکان خویش، حق شناسی و ادب می آموزد.

تشخیص: آب با گام های استوار و امید وار، شتابان می رفت.

درس سوم

۱_ امتیازات یک نوجوان و جوان خوب را از دیدگاه رهبر معظم انقلاب بیان کنید؟

جوان و نوجوان خوب باید اهل فکر کردن دریافتن و تحلیل کردن باشد.

۲_ منظور از بارت (آینده با حرف ساخته نمیشود) چیست؟

با حرف زدن نمیتوان پیشرفت کرد. برای پیشرفت کردن و ساختن آینده باید کار کرد و با عمل و کار و کوشش آینده را ساخت.

۳_ شما ویژگی های برجسته ی جوان امروز ایرانی را چه چیزهایی میدانید؟

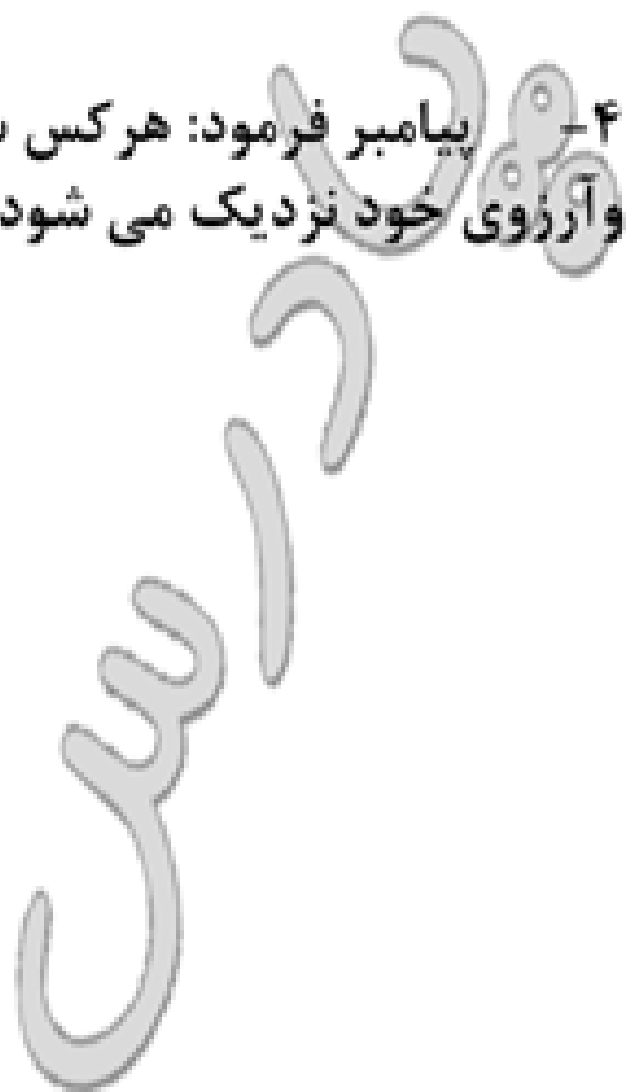
تلاش. ذکاوت. پشتکار. اعتماد به نفس و ایمان قلبی.

۱- تلاش کن راز دلت را پیش کسی بازگو نکنی آگاه باش که سفرهٔ دلت را پیش کسی باز نکنی.

۲- اگر راز هایت را در دلت نگه داری زودتر به هدف و آرزوی خود خواهی رسید.

۳- وقتی دانه را در دل خاک پنهان کنیم رشد می کند و باعث باغ و بوستان و سرسبزی می شود.

۴- پیامبر فرمود: هر کس سر دلش را نگه دارد زودتر به هدف و آرزوی خود نزدیک می شود.



درس چہارم

۱) منظور شاعر از «آسمان مثل یک تبسم شد» چیست؟ با آمدن بهار، آسمان گرم و زندگی بخش شد و همه سردی ها و غصه ها از بین رفت.

۲) به نظر شما، چرا بزرگ ترها از دوره ی نوجوانی و جوانی خود معمولاً با حسرت و آه، یاد میکنند؟ چون فرصتی برای برگشت به آن دوران و استفاده درست از آن را ندارند.

۳) «نوجوانی زیباست»، چه کنیم تا زیبا تر شود؟ باید قدر آن را بدانیم و قشنگی آن را بدانیم و قشنگی آن را با کم حوصلگی و دل خوری های بیهوده، زشت و تاریک نکنیم.

۴) دوست خوب کیست؟ دوستی خوب است که گفتارش درست و رفتارش پسندیده باشد. در دلش ایمان و مهربانی موج بزند و از چهره و نگاهش امیدواری و نشاط بجوشد.

۴- شکوفه ها در روی شاخه ی درخت باز شدند و در کتاب طبیعت بهار آغاز شد

۵- تو هم همگام با رسیدن بهار ویژگی های تازه ای مانند سر سبزی و طراوت و شادابی پیدا کن

۶- هم نوا با پدیده های طبیعت تو هم تازگی را در خودت ایجاد کن و مانند یک چشمه در زندگی خود پر تلاش باش و مانند شاخه گلی زیبا جوان بزن و شکوفا باش

۷- زندگی به تو روی خوش نشان داده است و بهترین زمان برای شکفته شدن است

۸- در این موقعیت بهترین کاری که می توانی انجام دهی گفتگو با خداست.

درس پنجم

۱- چه کسانی می توانند در قلب ما جا بگیرند؟ همه ی انسانها

۲- چرا قلب آدم نباید خالی باشد؟ چون اگر خالی باشد مثل یک گلدان خالی و زشت می شود و انسان را آزار می دهد

۳- شما قلب را به چه چیز هایی تشبیه می کنید؟ آسمان ، دریا ، کهکشان و.....

۴- آدم های بد چگونه می توانند وارد قلب ما شوند؟ اگر به انسانهای خوبی تبدیل بشوند و دست از بدی ها بر دارند می توانند وارد قلب ما بشوند.

انسان

درس ششم

۱- چرا گیتی به چشم کبوتر بچه تاریک شد؟

ج= چون او کوچک و بی تجربه بود و آن مسیر کوتاه، برایش طولانی و خسته کننده شده بود.

۲- به نظر شما کبوتر بچه ممکن است چه پاسخی به پند مادر داده باشد؟

ج= پذیرفتن نصیحت مادر و عمل کردن به آن.

۳- پیام اصلی درس چیست؟

ج= آموختن راه و روش زندگی و تجربه کسب کردن.

۴- کدام بخش از تجربیات مادر کبوتر دردناک بود؟

ج= آنجا که گفت ((...از در و دیوار به من سنگ می زدند، پنجه ها و سرم خونین شد...)).

بیت ۱. روزی بچه کبوتری با جسارت و علافه و اشتیاق به پرواز، بال و پر خود را باز کرد.

بیت ۲. از روی شاخه ی کوچکی به شاخه ی کوچک دیگر پرید و از روی پشت بامی گذشت و کنار جوی آب نشست.

بیت ۳. این راه کوتاه برایش بسیار طولانی بنظر می رسید و دنیا جلوی چشمانش تیر و تار شد.

بیت ۴. از ترس و وحشت بر جای خود خشک شد و از شدت خستگی توان ادامه نداشت و در راه ماند.

بیت ۵. خسته شد و از نا توانی فریاد زد. مادرش از روی شاخه ای که بر روی آن نشسته بود گفت:

بی ۶. پرواز برای تو هم بسیار زود و هم بسیار سخت و دشوار است. کسی از تازه کاران توقع کار زیاد ندارد.

بیت ۷. هنوز وقت پریدن تو در کوچه و پشت بام نیست. تو باید فعلا بخوابی و استراحت کنی.

بیت ۸. تو هنوز باید علم و دانش کسب کنی و راه رسم زندگی کردن را باید یاد بگیری.

بیت ۹. در ابتدای هر کهر باید روش آن را یاد بگیری، ابتدا باید بتوانی پا های خود را محکم بر روی زمین بگذاری، سپس فکر مستقل شدن و روی پای خود ایستادن باشی.

نگهبان و محافظ تو هستم. من باید رنج بکشم تا تو آسوده باشی.

بیت ۱۱. من در دام های زیادی گرفتار شده ام و بارها کودکان بال و پر را شکستند.

بیت ۱۲. گاهی از در و گاهی از دیوار به من سنگ زدند، گاهی پنجه ها و گاهی سرم خونین شد.

بیت ۱۳. حتی یک لحظه آسایش نداشته ام، گاهی از گربه و گاهی از پرنده شکاری ترسیدم.

بیت ۱۴. حمله بلا های آسمانی به من درس زندگی آموخت.

ه بیت ۱۵. شاخه بی ریشه، جوان و قوی نمی شود، مگر اینکه تو به پند و نصیحت من گوش داده و سعی و تلاش هم کنی.

درس هفتم

۱- چرا می گویند: ((وقت از طلا گران بها تر است))؟

زیرا با صرف وقت می توان طلا به دست آورد، ولی دقایق تلف شده را با طلا نمی توان خرید.

۲- منظور از ((عمر حقیقی را شناسنامه ما تعیین نمی کند)) چیست؟

زیستن و زندگی زیبا، فقط همان فرصت هایی است که با رفتارهایی زیبا و کارهای بزرگ می گذرد. بقیه روزها و سال های ما جزء عمر واقعی ما محسوب نمی شوند.

۳- پیام اصلی این درس چیست؟

ما باید از وقت خود بهترین استفاده را ببریم و نگذاریم وقتمان تلف شود.

درس هشتم

۱. چرا دانش آموزان از نصیحت کردن امام خودداری کردند؟ زیرا امام بزرگوار و از همه گناهان دور بود و او بت شکن بودند و به مدت چهل سال نمازهای شبشان ترک نشد.

۲. چگونه می توان برای اسلام و جمهوری اسلامی و کشور مفید بود؟ به وظایف اسلامی که انسان را می سازد عمل کنید و اخلاق خود را نیکو کنید و اطاعت و خدمت پدران و مادران تا ترا غنیمت شمارید و آنهارا از خود راضی کنید و به معلم هایتان احترام زیادی بگذارید.

۳. درباره ی عبارت ((حرم دل اورا آرام می کرد و مدرسه اندیشه اش را)) توضیح دهید؟ وقتی وارد زیارتگاه می شویم دل ما به خدا نزدیک تر می شود و از امامان سر مشق می گیریم وقتی وارد مدرسه می شویم چون سواد من افزایش پیدامی کند فهمم و اندیشه ما هم افزایش میابد.

۴. امام خمینی در پاسخ نامه دانش آموزان چه نوشتند؟ فرزندان عزیزم. نامه ی محبت امیر شمارا قرائت کردم. کاش شما عزیزان مرا نصیحت میکردید که محتاج آنم. امید است بانشاط و خرمی درس هایتان را خوب بخوانید.

درس نهم

۱- معلم برای تشویق نیما چه کرد؟

معلم گفت: آفرین آفرین خیلی خوب بود آقای علی اسفندیاری!

۲- دکتر حسابی و دکتر کاظمی آشتیانی چه خصوصیات مشترکی داشتند؟

مطالعه کتاب- منظم بودن- انجام تکالیف دینی- حافظ قرآن بودن.

۳- به نظر شما چرا دکتر حسابی با «علم بدون عمل» مخالف بود؟

زیرا اگر علم داشته باشیم اما انجام ندهیم و عمل نکنیم در زندگی به درد ما نمی خورد.

درس دهم

۱. عهد پیمان شهید رجایی با شاگردانش چه بود؟

من دیر نمی آیم شما هم دیر نیایید. من غیبت نمی کنم شما هم غیبت نکنید. من به شما دروغ نمی گویم شما هم به من دروغ نگویند. من به هر قولی که به شما بدهم وفا می کنم شما هم به هر قولی که به من می دهید وفا کنید

۲. چرا مصطفی در هنگام کمک به پیرمرد کمی مکث کرد؟
چون شیطان می خواست با گفتن خودت بیشتر به این پول احتیاج داری او را فریب دهد و این باعث شد او کمی مکث کند.

۳. به کاری که مصطفی کرد ((ایثار)) می گویند. نمونه ای دیگر از ایثار را ذکر کنید.

وقتی در مدرسه یکی از دوستانمان تغذیه خود را جا گذاشته و گرسنه است تغذیه خود را به دوستانمان بدهیم این هم یک نوع ایثار است.
جنگ رزمندگان اسلام با دشمن و....

۴ - خاطره عشق به مردم خاطره ای چه کسی می باشد؟ کیومرث صابری قومنی (گل آقا)

شبی در محفلی با اه و سوزی
چنین می گفت با پیر عجوزی

شنیدستم که مرد پاره دوزی
«گلی خوشبوی در حمام روزی

رسید از دست محبوبی به دستم

۱- یک شب در مجلسی شنیدم که پیرمرد کفش دوزی با پیرزنی حرف می زد و گفت : روزی در حمام گل خوشبویی از یارم به دستم رسید.

گرفتم آن گل و کردم خمیری
معطر بود و خوب و دلپذیری
که از بوی دلاویز تو مستم

خمیری نرم و نیک چون حریری
«بدو گفتم که مشکي یا عبیری

۲- آن گل را گرفتم وبان خمیری درست کردم که مانند ابریشم نرم بود . آن گل خیلی خوش بو بود پرسیدم تومشکی یا عبیری ، که بوی تو مرا مست کرده است.

همه گل های عالم آزمودم
چو گل بشنید این گفت و شنودم
ولیکن مدنی با گل نشستم

ندیدم چون تو و عبرت نمودم
«بگفتا من گلی ناچیز بودم

۳- من گلهای زیادی دیده ام ولی گلی مانند تو ندیدم و از عطر تو تعجب می کنم وقتی گل این حرف مرا شنید گفت : من گل ناچیز و بی مقداری بودم ولی مدتی هم نشین گل شدم.

گل اندر زیر پا گسترده پر کرد
چو عمرم مدتی با گل گذر کرد
وگرنه من همان خاکم که هستم

مرا با همنشینی مفتخر کرد
«کمال همنشین در من اثر کرد

۴- گل خودش را زیر پای من گسترد و به من افتخار هم نشینی با خودش را داد . وقتی بخشی از عمرم را با گل به عمرم بردم . صفات خوب و عطر هم نشینم در من اثر کرد و من خوشبو شدم و گرنه من همان خاکی هستم که بودم و تغییری نکردم.

درس یازدهم

۱- معنای ((سامان منا اهل البیت)) را بیان کنید. سلمان جزو خانواده من است. سلمان از اهل بیت است

۲- چگونه زبان فارسی به گسترش تمدن اسلامی کمک کرده؟ یکی از مظاهر خدماتی است که از راه زبان فارسی به اسلام کرده اند ادبا عرفا و سخنوران ایرانی حقایق قرآنی را با جمله زیبای شعرو نثر فارسی به نحو احسن آرایش داده اند و حقایق اسلامی و معانی لطیف قرآنی را در میان حکایاتی شیرین آورده اند

۳- به نظر شما چگونه می توان به تمدن اسلام و ایران بیشتر خدمت کرد؟

۱- با انجام دادن به وظایف مذهبی و ملی

۲- با به کارگیری هوش و لیاقت و استعداد

۳- آشنایی با فرهنگ و تمدن های دیگر و هماهنگ کردن آنها با فرهنگ و تمدن اسلامی و ایرانی

۴- عشق و ایمان

درس دوازدهم

۱- رفتار پیامبر(ص) با امام حسن(ع) و امام حسین(ع) در دوران کودکی؟ رسول اکرم با فرزندان خود به مهر و عطوفت رفتار میکرد. وقتی به سجده می رفت حسن(ع) و حسین(ع) برگردن و پشتش می نشستند و او چنان در سجده می ماند تا به آرامی پایین بیایند و وقتی از سجده بر می خواست هر دو تا را صورتشون را بوسه ای می زد.

۲- کدام رفتار پیامبر(ص) با دیگران برای شما جالب تر است. چرا؟ یکی از رفتار های خوب پیامبر(ص) اخلاق خوب ان است. اگر اخلاق خوب داشته باشی همه تو را دوست دارن و باعث شایستگی فرد نیز می شود

۳- به نظر شما چرا پیامبر(ص) بد رفتاری با خویش را می بخشید اما نسبت به قانون شکنی گذشت نداشت؟ زیرا بد رفتاری با خود مسله ای شخصی است و می توان از آن گذشت ولی قانون شکنی مسله ای اجتماعی و عمومی است و حق دیگران را ضایع می کند و قابل گذشت است.

۴- خداوند در مورد مهربانی پیامبر(ص) چه می فرماید؟ به درستی که رسول خدا برای شما اسوه و نمونه ی نیکویی است.

معنی بیت اول: قطعاً علم و دین تو را نجات می دهد و تو باید راه رستگاری را جستجو کنی

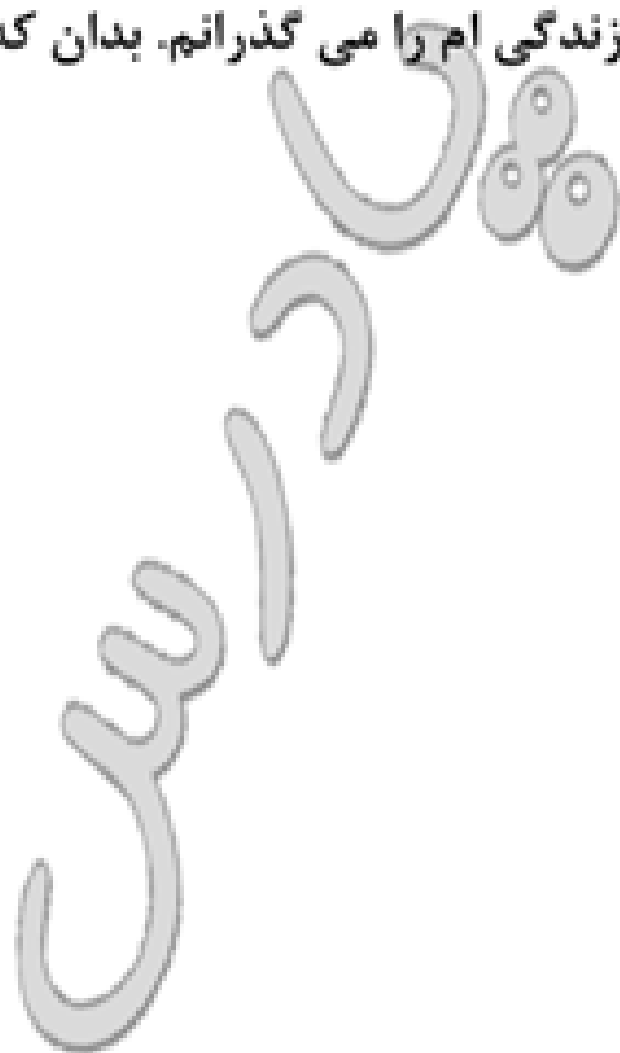
معنی بیت دوم: اگر می خواهی که از تمام بدی ها نجات یابی و گرفتار بلا و آسیب نشوی؟

معنی بیت سوم: در هر دوجهان از بدی ها نجات یابی و نزد خدا نیکوکار باشی؟

معنی بیت چهارم: راه سعادت را در کلام پیامبر جستجو کن و دل و جان را از آلودگی ها با کلام پیامبر پاک ساز

معنی بیت پنجم: اگر انتظار داری که به بهشت بروی به سخنان و گفتار پیامبر و جانشین او عمل کن . پیرو راه آنان باش

معنی بیت ششم: من این گونه دوستدار پیامبر به دنیا آمدم و به همین صورت زندگی ام را می گذرانم. بدان که من خاک پای علی هستم



درس سیزدهم

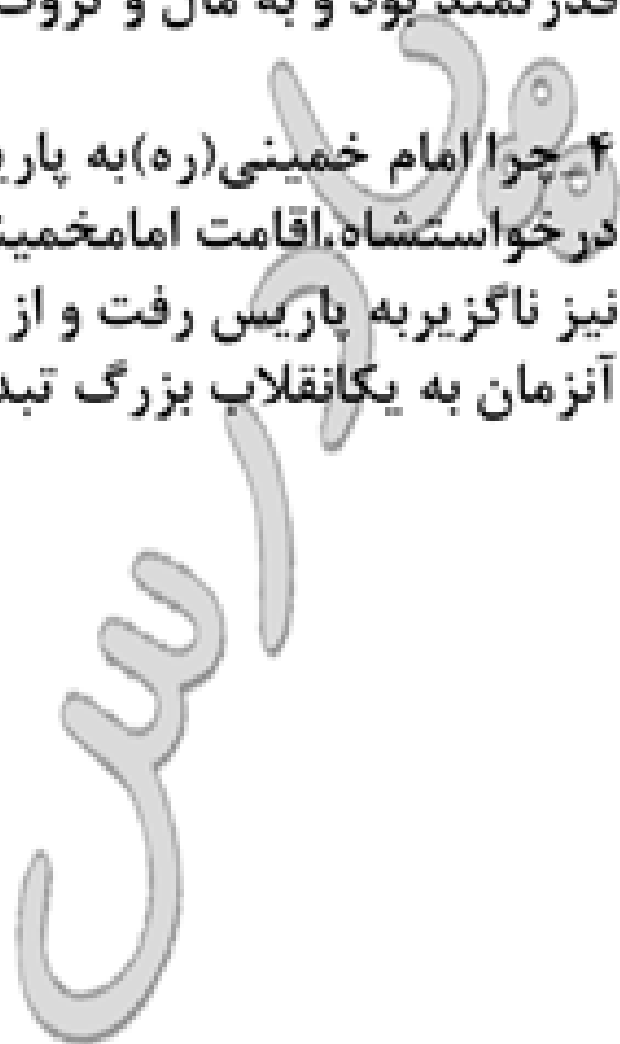
۱_ چند ویژگی اخلاقی حضرت امام خمینی(ره) را در دوره ی نوجوانی و

جوانی بیان کنید مهربانی ، سادگی ، فروتنی، خوش بیانی ، نظم و دقت
وسیمای جذاب از ویژگی های درخشان ایشان بود

۲_ چرا در دوره انقلاب، همه ایران یک معلم داشت؟ همه به فرمان امام در
کوچه ها و خیابان ها تظاهرات می کردند و درس انقلاب را به بانگ بلند به
گوش جهانیان می رساندند آن روزها ملت، یک آموزگار، یک معلمو یک
استاد داشت و او کسی جز امام خمینی(ره) نبود

۳_ به نظر شما از محبوبیت بنیان گذار جمهوری اسلامی چیست؟ این که
قدرتمند بود و به مال و ثروت اهمیت نمی داد

۴_ چرا امام خمینی(ره) به پاریس رفت؟ حکومت عراق به
درخواست شاه، اقامت امام خمینی را در آن کشور ممنوع کرد امام خمینی
نیز ناگزیر به پاریس رفت و از آن جا رهبری نهضت مردم ایران را که در
آن زمان به یکانقلاب بزرگ تبدیل شده بود ، بر عهده گرفت



درس شانزدهم

۱- شاه پرک با همه. چرا آدم اهنی از شا پرک خوشش آمد

تماشاگران فرق داشت-سوالاتی که می کرد در برنامه ریزی آدم اهنی نبود-صدایش بسیار شیرین بود-آدم اهنی را تروم عزیز صدا میزد.

۲- چرا آدم اهنی از مرگ شا پرک به سوالات جواب درست نمی داد؟ چون آدم اهنی ناراحت بود که شاه پرک را نجات نداد و به سوالات شاه پرک جواب درستی نداده بود.

۳- آخرین جمله درس چه پیامی دارد؟ یعنی درخت بلوط به شا پرک آسیب رساند شا پرک با این که میدانست جانش در خطر است باز هم به درخت بلوط رفت می توانست بگردد شاید درخت بلوط دیگری پیدا می کرد.

۴- وقتی شا پرک برای بار اول رفت برای آدم اهنی چه اتفاقی افتاد؟ وقتی شا پرک رفت آدم اهنی دو سوال اول باهم اشتباه کرد و به سوال سوم هم جواب غلطی داد.

درس هفدهم

۱. دانش آموزان چه جمله هایی روی برگه های خود می نوشتند؟ من نمی توانم درست به توپ فوتبال ضربه بزنم - من نمی توانم عدد های بیشتر از سه رقم را تقسیم کنم - من نمی توانم کاری کنم که مرا دوست داشته باشند.

۲. چرا دوناز دانش آموزان خواسته بود که ((نمی توانم)) های خود را بنویسند؟ چون می خواست با این کار تمام نمی توانم ها را از بین ببرد و آن ها را درون خاک بگذارد و به همه بگوید که ما می توانیم.

۳. منظور بازرگ از جمله ی ((فهمیدم که این شاگردان هرگز چنین روزی را فراموش نخواهند کرد)) چیست؟ منظور این است که ما همیشه باید به خودمان بگوییم من می توانم و به خاطر همین است که بچه ها این روز را فراموش نمی کنند.

۴. چرا آقای ((دونا)) از بچه ها خواست که نمی توان های خود را داخل خاک بگذارند؟ چون می خواست به بچه ها بگوید که همیشه بگوید من می توانم برای همین مراسم تدفین نمی توانم را برگزار کردیم.

۱- خدایا تو را به انسان های صالح و نیکوکار قسم می دهم که کردار و عاقبت بد مرا خوب و نیکو کن.

۲- ما را از پیشگاه خود محروم نکن. (لطف خود را از ما دریغ نکن.) ما مانند گنجشکانی هستیم که به این سرزمین پناه آورده ایم. ما را از درگاه خودت بیرون مکن.

۳- به من توانایی و بیانی بده که بتوانیم اسرار وجودی تو را بازگو کنیم. روحی بده که خواستار دیدار تو باشد و تاب و تحمل درک تو را داشته باشد.

۴- بی خبری و ناآگاهی مانند آتش است دل مرا در این آتش نسوزان. (نگذار دچار غفلت شوم و تو را نشناسم.) جان مرا با نور حقیقت روشن کن.

۵- اکنون سزاوار است که دستم را بگیری کمک کنی، اگر دستم را نگیری و حمایت نکنی، نابود می شوم.

۶- مرا از کسانی قرار بده که به تو نزدیک هستند (از خود و افراد صالح و نیکوکاری که به تو نزدیک هستند و تو را اطاعت می کنند، دورم نکن) مرا هدایت کن زیرا گمراه شده ام و راه راست را نمی شناسم.

۷- من هر رازی را که می خوانم، و هر چیزی را که می دانم، وجود تو را درک می کنم. (تورا در گفته ها و دانسته هایم می بینم و وجودت را درک می کنم.)

